

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه - کابل  
۳۰ اکتوبر ۲۰۱۹



## \*\*قصه سنگ و سرمه ریگ\*\*

(دیالکتیک رفتن و ماندن)

در سالنگ سنگی از سنگ بودنش خسته شده بود. به مادرش کوه گفت، دلم می‌خواهد جائی بروم، از ماندن و خفتن و هزاران سال نجنبیدن دلگیرم. کوه، مادر سنگ گفت، دخترم ماندن شیوه‌ای از رفتن است. همه ما کوه‌ها، دشت‌ها، دریاها و آسمان‌ها به نسبتی رونده‌ایم. تنها در سرعت گام‌های ما فرق است.

سنگ گفت مادر، من رفتن مثل کوه را دوست ندارم و ماندن مثل ریگ می‌خواهم. می‌خواهم بر شانه‌های باد سوار شوم و مثل ریگ صبح در چاریکار، چاشت در کاپیسا و شب در کابل باشم. کوه گفت، پسران باد شوخ‌چشم و ناپایدار اند. عروسی با باد مثل مستی یک جام کوتاه است. تو را به صخره شوی می‌دهم که تا ابد کنار هم باشید.

سنگ گفت، من تشنه یک جام مستی ناپایدار و یک قدم همگامی ناستوارم. من دویدن و پریدن و دور شدن را دوست دارم. مادر سنگ، کوه سالنگ، دخترش را به باد شوی داد و باد که پائیدن و ماندن بلد نبود، سنگ عاشق را دوان دوان بوسیده دور شد.

سنگ عاشق سالنگ، در آرزوی برگشتن شوهرش باد، زنده است.

\*\*\*\*\*

در نیمروز، سرمه‌ریگی از دویدن خسته شده بود. به مادرش دشت گفت، دلم می‌خواهد جائی بنشینم. از دویدن و لغزیدن و هزاران سال تپیدن خسته شده‌ام. مادر ریگ گفت، دخترم رفتن شیوه‌ای از ماندن است. همه ما دشت‌ها، کوه‌ها، دریاها و آسمان‌ها به نسبتی نشسته‌ایم. تنها در مدت نشستن ما فرق است.

ریگ گفت، من ماندن مثل ریگ را دوست ندارم، نشستن مثل سنگ می‌خواهم . می‌خواهم در آغوش کوه بخسیم و مثل سنگ صبح و چاشت و شب در خانه‌ام باشم . دشت گفت، پسران کوه تنبل و ناآشنا با دلبری و غمزه‌اند . عروسی با سنگ مثل خواب ابدی‌ست . تو را به باد شوی می‌دهم که شاد و شوخ و تپنده است .

ریگ گفت، من شوی شاد و شوخ و تپنده نمی‌خواهم، تشنه‌ خواب ابدی هستم . دشت، مادر سرمه ریگ دختر ناقرارش را به صخره شوی داد و صخره که دلبری بلد نبود، عاشق ناقرارش را نبوسیده خفت .

ریگ عاشق نیمروز، به امید بیدار شدن همسرش صخره، پاینده است .